

استخاره های خیلی عجیب!



محمد تقی صرفی پور

بسم الله الرحمن

الرحيم

مقدمه

حمد و سپاس خداوند حکیم و صلوات بیکران بر
سرور پیامبران حضرت محمد و اهل بیت
ظاهرینش

برای انجام دادن هر کار باید با اندیشیدن، راه
صحیح را انتخاب کرد و در مرحله بعد با افراد با
تجربه مشورت نمود؛ چنانچه نتیجه ای حاصل
نشد می توان استخاره کرد.

ولی بعضی افراد برای هر کاری سراغ استخاره می
روند. لذا گاهی با عمل به استخاره دچار مشکل
میشوند مثلاً می گوید برا ازدواج استخاره کردم
خوب آمد و ازدواج کردیم ولی الان کار به طلاق
کشیده شده است!

جواب می دهیم در ازدواج حضرت امام استخاره
را درست نمی دانستند و می فرمودند درباره هم
بررسی و تحقیق کنند...لذا استخاره در مرحله
سوم بوده انهم نه هر کجا.

اما افرادی بودند که استخاره آنها درست درآمده و
با استخاره راه درست را پیدا کردند که در این
کتاب به بعضی از آنها اشاره میشود.

نوروز 1402. کرمانشاه

1-احترام به مادر و استخاره مادر شیخ انصاری

هنگامی که شیخ انصاری از عراق به ایران بازگشته بود، پس از اندکی تصمیم می‌گیرد برای استفاده از محضر علمای ایران به شهرهای دیگر سفر کند. اما مادر شیخ که پس از مدتها فرزندش را در کنار خود می‌یافت اجازه مسافرت به او نمی‌دهد. شیخ نیز به احترام مادر مدتی سفر را به تعویق می‌اندازد تا مادرش را راضی نماید. بعد از صحبت‌های فراوان مادر شیخ تصمیم به استخاره می‌گیرد. در استخاره به قرآن این آیه نمایان می‌شود:

« وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَلَا تَخَافِي وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ »

«ما به مادر موسی الهام کردیم که: «او را شیر ده؛ و هنگامی که بر او ترسیدی، وی را در دریا (نیل) بیفکن؛ و نترس و غمگین مباش، که ما او را به تو باز می گردانیم، و او را از رسولان قرار می دهیم!» [قصص، آیه ۷]

به این ترتیب قلب مادر آرامش می یابد و به شیخ اجازه می دهد تا مسافرت علمی خود را آغاز کند. [مدرس تبریزی، ریحانة الادب، ۳۶۹ ش، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۰]

2- استخاره ایه الله شیخ عبدالکریم حائری

در ماه رجب 1340 هـ ق مرحوم آیت الله حائری به قصد زیارت حضرت معصومه سلام الله علیها و گذراندن ایام نوروزی، سفری به این شهر می کنند و در همین سفر بود که فصل جدیدی در تاریخ دارالایمان قم پدید می آید. مردم قم که به مقامات علمی و روحانی معظم له واقف شده بودند بعد از شنیدن خبر حرکت ایشان به طرف قم، خود را آماده استقبال از این مرد بزرگ ساختند.

در آن استقبال باشکوه که جمعی از علمای قم و مردم
پاکدل و علاقمند به اسلام و روحانیت تا 4 کیلومتری قم
(امامزاده جمال) رفته بودند مرحوم آیت الله بافقی مردم را
تشویق می کرد که دست از دامن مرحوم حائری برندارند
و خواستار اقامت دائمی ایشان در قم گردند.

ایشان تشریف فرما شده و ساعتی در آنجا توقف کردند و
مردم نیز خواسته خود را به اطلاع آن جناب رساندند،
آنگاه ایشان با تجلیل و تکریم فراوان به شهر وارد شده و
در منزل مرحوم آیت الله حاج شیخ مهدی پائین شهری
اقامت گزیدند.

آن موقع مقارن با نوروز بود و اقشار مختلف مردم برای
زیارت هنگام تحویل و عید نوروز به قم آمده بودند، وقتی
از پافشاری و اصرار علماء و مردم شهر دائر بر توقف
معظم له اطلاع حاصل کردند با مردم قم هم آوا گشته و
خواستار اقامت دائم ایشان شدند.

اما مرحوم حاج شیخ مشکلاتی داشت که ایشان را از
پذیرفتن پیشنهاد علماء و سایر طبقات مردم بازمی داشت.

ولی مردم دست از تقاضای خود برداشتند، حتی نوشته اند که مرحوم آیت الله شیخ محمدتقی بافقی به ایشان می گوید شما اخباری را که از حضرات معصومین (ع) راجع به آخرالزمان وارد شده دائر بر اینکه قم مرکز علم و دانش خواهد شد (و منها تفیض العلم الی سایر البلدان) و اینکه در آن زمان، علم در کوفه... به زمین فرورفته و از قم بیرن خواهد آمد، دیده اید؟ (سفینه البحار، ج 2: 445) فرمودند: آری. می گوید آیا قبول دارید و یا شبهه می کنید؟ فرمودند، قبول دارم، می گوید نمی خواهید که تأسیس این اساس به دست شما انجام گیرد و برای همیشه این سکه به نام شما زده شود و باقیات صالحات شما باشد؟ فرمودند چرا. می گوید تصمیم به توقف بگیرید. علاوه بر مرحوم بافقی جمع دیگری از علماء و بزرگان قم از قبیل آیت الله حاج میرزا محمد ارباب و آیت الله حاج شیخ محمدرضا ساوه ای و مرحوم حاج سید حسن متولی باشی (متولی حرم حضرت معصومه ع) و حاج میرزا محمود روحانی نیز سعی بر راضی کردن مرحوم حاج شیخ داشتند

تا بالاخره مرحوم حائری بنا را در این امر بر استخاره به
قرآن می گذارد.

صبحگاهی که به حرم مشرف می شوند استخاره می کنند،
این آیه کریمه می آید: «اذهبوا بقمیصی هذا والقوه علی
وجه ابی یأت بصیرا و اتونی باهلکم اجمعین». (یوسف: آیه
93)

بعد از استخاره از تردید بیرون آمده و تصمیم خود را مبنی
بر اقامت در قم به اطلاع مردم می رسانند و اصحاب و
شاگردان ایشان هم که از ماندن استاد خود (در قم) اطلاع
یافتند مشتاقانه رهسپار این شهر گردیدند.

3- استخاره ایه الله سید محسن حکیم

فقیه جلیل القدر، مرحوم حضرت آیت الله العظمی سید
محسن حکیم، یکی از مراجع بزرگ تقلید شیعه است که
عمر شریف خود را در راه پیشبرد علم و دانش و احیای
مذهب اهل بیت (ع) به کار برد. از ایشان کتابهای
بسیاری برجای مانده است ولی در میان آنها کتاب

گرانسنگ و ماندگار "مستمسک" از جایگاه ویژه ای برخوردار است. این کتاب در واقع شرح و حاشیه ای بر کتاب "عروة الوثقی" آیت الله سید محمد کاظم طباطبائی یزدی است.

نقل شده است که وقتی ایشان، شرح و حاشیه "عروة الوثقی" را به اتمام می رسانند، راجع به اینکه اسم کتاب را چه بگذارند، در تردید بودند از این رو به قرآن مجید تفألی می زنند که این آیه اشکار می شود:

وَمَنْ يَسْلِمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ
بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ (لقمان/22)

کسی که روی خود را تسلیم خدا کند در حالی که نیکوکار باشد، به دستگیره محکمی چنگ زده (و به تکیه گاه مطمئنی تکیه کرده است)؛ و عاقبت همه کارها به سوی خداست.

به محض دیدن آیین آیه، ایشان، نام کتاب خود را
"مستمسک" می گذارند.

چقدر آیه استخاره جالب و عجیب بوده است به طوری
که نام مؤلف (=محسن) و نام کتابی که بر آن شرح
نوشته (=عروة الوثقی) و نام کتاب جدید (=مستمسک) در
آن بوده است. این آیه قرآنی در آغاز تمامی جلد‌های
کتاب مستمسک نوشته شده است.

4- درباره اعتقاد امام خمینی به استخاره نظرات
مختلفی بیان شده است. حاج سید حسن خمینی
چندی پیش گفته بود که امام خمینی نه در
عملیات‌های جنگ و نه حتی شب ۱۲ بهمن ۵۷ از
استخاره استفاده نکرد: «تمام رفتارهای امام تابع
یک نظام عقلانی بود. امام هیچ‌گاه به رمل و خرافه
تکیه نکرد. در میان علما کسانی بودند که با
استخاره و خواب‌نماشدن حرکت می‌کردند. این

مسأله در میان دینداران پررنگ‌تر است. افرادی که دیندارتر هستند حتی در این مورد رگه‌های پررنگ‌تری هم دارند. اما رفتارهای امام در هیچ کجا تابع این فاکتورها نیست. امام حتی در شب‌های عملیات نیز استخاره را رد می‌کردند. مثال دیگر، پرواز امام از پاریس به تهران در شب ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ است که به تعبیری مهم‌ترین حادثه صد ساله اخیر ایران است که سلطنت را واژگون کرد. اما امام برای این تصمیم مهم هم استخاره نکرد.^۱

^{۵-} سردار محمدتقی قاسمی از فرماندهان عملیات کربلای یک می‌گوید: محسن رضایی گفت ما به قرآن پناه می‌بریم، قرآن را که باز کردند سوره

^۱ گفت‌وگو با مجید قوچانی در مجله مهرنامه به‌مناسبت انتشار کتاب گوهر معنا، خرداد ۱۳۹۱ش

حج آمد؛ آن گاه به آیه ۴۰ «الَّذِينَ أَخْرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ بِغَيْرِ حَقٍّ إِلَّا أَنْ يَقُولُوا رَبُّنَا اللَّهُ...» رسید و گفت: این آیه مصداق مهران است که به شما اجازه نبرد داده شده و بدانید طبق وعده قرآن در این نبرد پیروز خواهیم شد؛ و دقیقاً در عملیات کربلای یک این اتفاق افتاد و مهران که به ناحق گرفته شده بود از دست دشمن خارج شد.^۲

6- سید حسن نصرالله در گفت و گویی که با شبکه المنار داشت گفت که سال ۱۹۸۹ علی رغم اصرار برخی نیروهای حزب الله به وی برای پذیرش دبیر کلی این تشکل مهم لبنان، وی استخاره کرده و این پیشنهاد را رد می کند: «گفتم که من امشب یکی از دوستانم را به خدمت آیت الله بهجت (رحمة الله عليه) می فرستم و از ایشان استخاره

² <http://mobahebat.ir/12679>

می گیرم. طبیعتاً ایشان هیچ اطلاعی از بحث های ما
نداشتند. شخصی هم که واسطه استخاره بود از
جریان خبر نداشت. این دوست ما پس از گرفتن
جواب استخاره قبل از طلوع خورشید با من تماس
گرفت و گفت: آیت الله بهجت سلام رساندند و
گفتند که به فلانی بگویید: آنچه را که به شما
پیشنهاد می کنند نپذیرید. برخی از کسانی که به
شما وعده می دهند که ما در کنار تو هستیم و به
تو یاری می رسانیم، به قول خود عمل نخواهند
کرد. من فکر می کردم که جواب خاصی به من
بدهند؛ اما این جواب به گونه ای بود که گویا ایشان
با ما در جلسه حضور داشتند. من هم نزد دوستان
آمدم و با صراحت و بدون ترس و تعارف جواب
استخاره را برای آن ها خواندم و آن ها بسیار
تعجب کردند و با این استخاره بحث به پایان

رسید و دیگر برای این کار سراغ من نیامدند.
اوضاع و شرایطی که بعداً در لبنان و در حزب الله و
علیه حزب الله به وجود آمد، همه شاهی بر نتیجه
این استخاره بود. این استخاره صلاح دین و دنیا و
آخرت من بود.»^۳

7- آقایی می گفت: پدرم ۱ چند عیال داشت و دارای چند خانه بود، با او کار
داشتم. برای ملاقات با او برای اینکه به هر خانه بروم، استخاره کردم بد
آمد، همچنین برای رفتن به صحن حضرت امیر علیه السلام و مقابل صحن و
وادی السلام استخاره کردم، همه بد آمد. از سویی ناچار بودم او را ببینم،
همان جا ایستادم و پس از چند لحظه او را دیدم. تا به من رسید فرمود:
استخاره کرده بودی؟! یا استخاره نکن، یا اگر کردی مخالفت نکن.

استخاره یکی از کرامت های شیعه و از آمارات حقانیت تشیع است. استخاره -
به معنای طلب تعیین خیر و شر - رابطه ای تکوینی بین خالق و مخلوق است.

در محضر بهجت، ج ۲، ص ۴۱۵

8- مرحوم شریعتمدار رشتی انگشتر فیروزه ای را که در آن زمان سی

تومان ارزش داشت، بین مسجد سهله و کوفه که دو سه کیلومتر از هم

فاصله دارند گم کرد، برای پیدا شدن آن استخاره کرد و با استخاره به انگشتر خود رسید. ابتدا میان کوفه و سهله را دو قسمت نمود و استخاره کرد که در کدام قسمت جست‌وجو کند، آن قسمت را نیز به دو قسمت و با استخاره مشخص نمود که در کدام قسمت تفحص نماید. و به همین صورت تا اینکه به انگشتر رسید.

در محضر بهجت، ج ۲، ص ۲۴۹

9- مرحوم همدانی در علم و عمل از بزرگان بود. با یکی از آقازاده‌ها به

خدمت ایشان رفتیم؛ آن آقازاده بنده را به ایشان معرفی کرد. ایشان دوبار

فرمود: اگر ایران رفتی، برگرد به نجف. و اسم شهری را هم ذکر فرمودند.

بعد ما به قم آمدیم. نمی‌دانم گذرنامه برگشتن میسور نشد، یا استخاره

کردیم و دیگر به نجف برنگشتیم. برای عده‌ای از شهرها از بنده خواستند

که برای اداره حوزه آنجا بروم؛ با قرآن استخاره کردم. برای دو شهرستان

که یادم است، در استخاره همان اسمی که آن آقا فرموده بود، درآمد؛ و این از معجزات خود قرآن و از کرامات آن مرد بود.

در محضر بهجت، ج ۱، ص ۲۹۴

10- دیده شده که با قرآن برای قضیه‌ای استخاره کرده‌اند، عین همان

قضیه و حتی نام آن را در آیه دیده‌اند. این قضیه معروف است که ظاهراً

مرحوم حاج آقا حسین قمی نزد استادش با تسبیح استخاره کرد، و ایشان

فرمود: می‌خواهی حج بروی، ان شاءالله خوب است. باین حال، بعضی

کورباطن‌ها به اصل استخاره چه با قرآن یا با تسبیح معتقد نیستند.

در محضر بهجت، ج ۱، ص ۲۷۹

11- فرزند یکی از روحانیون اهل رشت و ساکن قم بیمار شد ،

خواستند او را برای معالجه به تهران ببرند از آقای بروجردی

درخواست استخاره کردند که آمد: اتی امر... فلا تستعجلوه...

ایشان گفتند بردن تهران فایده ندارد. اتفاقا فردای آن روز جوان مزبور از دنیا رفت.

همچنین عالم ربانی شیخ ابوالحسن خاتمی نقل می‌کند: که کتاب ارزشمند قواعد الاحکام را که مال یکی از علمای بروجرد بود و مدتی نزد من به امانت سپرده بود به آقا شیخ ابراهیم بروجردی به امانت دادم تا پس از سه روز برگرداند. اما هم او فراموش کرد و هم من. مدتها گذشت و صاحب کتاب آن را خواست. هر چه گشتم آنرا پیدا نکردم و هر قدر به ذهنم فشار آوردم بیاد نیاوردم که به کدام آشنا داده‌ام. از هر دوست و آشنایی هم پرسیدم اظهار بی‌اطلاعی کرد. با خود گفتم تفالی به قرآن میزنم که آیا این کتاب پیدا می‌شود یا نه؟ تفال زدم آیه «اذ یرفع ابراهیم قواعد البیت» (بقره 127) آمد. از پی آن (با توجه به اسم ابراهیم) یادم آمد که آقا شیخ ابراهیم بروجردی آن را سه روزه از من عاریه گرفته بود. به در خانه او رفتم. او هم فراموش کرده بود کتاب را از کجا گرفته. پرسید از کجا بیاد آوردی آیا کسی به شما گفت: گفتم آری. گفت چه کسی؟ گفتم خدا. و جریان را نقل کردم.

<http://alefbayebateni3.persianblog.ir/post/1>

12- داستانی از استخاره امام حسین علیه السلام قبل از حرکت به

کربلا

زمانی که امام حسین(ع) از توطئه قتل خویش توسط یزید مطلع شدند به همراه اهل بیت خود از مکه بیرون رفتند. وقتی ابن عباس از این جریان مطلع شد به ایشان پافشاری کردند که سفر به سوی عراق را ترک کند. امام فرمود: جد بزرگوارم به من فرمانی داده که در آن سرّی است و بعد از این به ظهور میرسد و...

بعد از اصرار ابن عباس قرار شد استخاره‌ای از قرآن بنمایند که خود امام قرآن را گشودند. این آیه آمد: «هر کس مرگ را می‌چشد و شما پاداش خود را بطور کامل در روز قیامت خواهید گرفت.» (آل عمران 185)

محمد حنیفه درباره رفتن به کربلا، از امام حسین (علیه السلام) تقاضا کرد استخاره کند. وقتی آن حضرت استخاره کرد این آیه آمد:
کل نفس ذائقه الموت و انما توفون اجورکم يوم القیامه⁽¹⁸⁷⁾
هر نفسی شربت مرگ را خواهد چشید و همه شما حتما در روز قیامت به مزد اعمال خود کاملاً خواهید رسید.
تقاضای استخاره دیگری نموده، آن جناب نیز دوباره استخاره کرده و این آیه مبارکه آمده:

اینما تکنونوا یدرککم الموت و لو کنتم فی بروج مشیده⁽¹⁸⁸⁾
هر کجا باشید اگر چه در کاخ‌های بسیار محکم، مرگ شما فرا خواهد رسید و از مرگ به هیچ چاره‌ای رهایی نیابید.
چون استخاره برای رفتن سفر کربلا است هر دو آیه، خبر از مرگ و مردن می‌دهند.

مهمانی بد 13-

حجه الاسلام آل کاظمی:

خانواده از کارخانه خسته شده بود. گفت برویم سری به منزل آقای پارچینی همسایه قدیم بزنیم. طبق معمول استخاره کردم. استخاره بد آمد. گفتم : استخاره بد آمد. گفتند : میرویم اگر منزل هم نبود تاحرم میرویم و زیارت میکنیم. گفتم بد آمدن استخاره معلوم نیست برای نبودن آنها باشد ممکن است دلیل دیگر داشته باشد. بهر حال آماده شده بودند و راه افتادیم برادر خانم آقانصرالله که آنروزها حدود دوازدهشت سال داشت میهمان ما بود و همراه ما آمد. رفتیم منزل جدید آقای پارچینی. اتفاقا سید خانواده همگی منزل بودند و از رفتن ما هم خیلی خوشحال شدند. خانمها آنطرف نشستند ما و آقای پارچینی و پسرانش این طرف نشستیم .

برای پذیرائی چائی و میوه آوردند برای قاچ کردن میوه چاقوهای جدیدی آوردند که فوق العاده تیز بود. چیزی نگشت که ازطرف خانمها سروصدا و داد و فریاد بلند شد معلوم شد برادر خانم آقا نصرالله با چاقو بجای قاچ کردن سیب چهار انگشت خود را قاچ میکند با عجله دنبال تاکسی رفتیم و بچه را به بیمارستان رساندیم و انگشتان او را بخیه کردند به خانم گفتم حالا

به حکمت استخاره پی بردید؟ درست است که منزل بودند ولی این حادثه در کمین بود اگر به استخاره عمل کرده بودیم این خطر برطرف میشد.^۴

14- فتح با شماسهت بروید عملیات کنید

قبل از عملیات فتح المبین ما در چهار نقطه
قرارگاه داشتیم که می بایست از این مراکز
نیروها به پای کار بروند. ولی قبل از اینکه ما وارد
مرحله عملیات بشویم، دشمن با تهاجم سریعی
به دو محور از این چهار محور حمله کرد و آنها را
با خطر جدی روبرو ساخت. از طرف دیگر وضع
دو محور دیگر هم با این وضعیت جدید در
مخاطره می افتاد. لذا برادران همه متفق النظر
بودند که در این رابطه از امام سؤال و کسب

⁴ <http://estekhارة.blog.ir/tag>

تکلیفی بشود که با این مشکل چه باید کرد.
فرصت زیادی هم در دست نبود.

لذا اینجانب خود را ظرف مدت بسیار کوتاهی از
دزفول به تهران رساندم و بعد از تعیین وقت
ملاقات، عصر آن روز خدمت ایشان شرفیاب
شده، مسأله را مطرح کردم امام فرمودند: «حالا
منظور شما چیست؟ می خواهید استخاره کنید؟»
عرض کردم: «هرچه شما دستور بفرمایید.»
فرمودند: «نگران نباشید، در این عملیات ان
شاءالله فتح و نصرت با شماست. بروید و عملیات
کنید و پس از این اگر استخاره هم خواستید،
خودتان بکنید.»

از برخورد بسیار روحیه بخش و آرام بخشی که
این نفس مطمئنه با این مسأله کردند، ما به دزفول
مراجعت کرده و برخورد بالا و قوی روحی امام را
با این امر به اطلاع برادران رساندیم و چون ایشان
استخاره را هم نفی نکرده بودند، تفأل به قرآن
زدیم که سوره مبارکه فتح در آمد، با این آیه «لقد
رضی الله عن المومنین اذ بیایعونک تحت
الشجرة»... که بعد در ادامه آیات می فرماید که
شما غنائم زیادی که قابل شمارش نیست از
دشمن می گیرید. ما پس از حصول نتیجه این
تفأل و استخاره، روحیه شروع به عملیات را در
خود چندین برابر می دیدیم و برای همین بود که
بر اساس این استخاره نام عملیات را «فتح المبین»
گذاشتیم. «فتح» برای نتیجه بخشی عملیات
رزمندگان اسلام و «مبین» نشانه گستردگی و نتایج

خیره کننده عملیات بر اساس آیه شریفه «انا
فتحنا لك فتحا مبينا»

نکته قابل توجه و جالب در این رابطه آن بود که
بر اساس آیاتی که در استخاره درآمده بود ما تا
هفت ماه پس از عملیات آزادی خرمشهر که
حدود یک ماه پس از فتح المبین انجام شد، در
حال جمع آوری مهمات غنیمتی از دشمن بودیم و
به دلیل گسترش و پراکندگی زیاد زاغه های
مهمات دشمن در منطقه و عدم شناخت کامل ما از
آنها گاه و بیگاه به دلیل تبادل آتش یکی از آنها
منفجر شد.

این عملیات به سرعت پیروز شد و تثبیت گردید
و آتش دشمن هم به سرعت خاموش شد و ما
هرچه در این عملیات فتح المبین افتخار و
پیروزی کسب کردیم به یمن و برکت روح بلند
حضرت امام بود. (محسن رضایی. پابه پای افتاب
ج 4 ص 139)